

بسم الله الرحمن الرحيم

نمادهای اخلاقی در مناجات خمس عشر امام سجاد علیه السلام

محمد مرادی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: moradi1988@ut.ac.ir

هاجر مهرعلیان گورتانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، واحد اصفهان، ایران

Email: hajarmehralian.goortani@gmail.com

1

چکیده:

یکی از راه‌های مؤثر نشر معارف، فرهنگ و اخلاق والای انسانی در میان مردم، دعا و متون دعایی است. یکی از مهمترین میراث‌دعایی و متون مناجاتی ما، مناجات خمس عشر امام سجاد(علیه السلام) است. امام سجاد(علیه السلام) با توجه به شرایط خاص زمانی که در آن قرار داشتند بسیاری از آموزه‌ها و معارف اسلام را در قالب دعا به جامعه آموزش دادند که هر کدام از این ادعیه می‌تواند از زوایای مختلف معرفتی مورد دقت و بررسی قرار گرفته و معارف آن استخراج شود که در این نوشتار به شرح این نمادهای اخلاقی در دو بعد فردی و اجتماعی با ذکر شواهد قرآنی آن‌ها خواهند پرداخت. هدف اصلی در تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با مراجعه به کتابخانه، استخراج نمادهای اخلاقی است که در مناجات خمس عشر امام سجاد(علیه السلام) به آن اشاره شده، می‌باشد. از یافته‌های این تحقیق این است که ادعیه تجلی یافته در مناجات خمس عشر الگویی است جهت ارتباط با خداوند متعال در نوع در خواست‌هایمان و بیانگر این نکته است که مناجات‌های خمس عشره دارای معنای قرآنی است که نحوه ارتباط با معبود و داشتن اخلاقی پسندیده را به شکل صحیح نمایان می‌سازد که زمینه‌ساز سعادت فرد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نماد اخلاقی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، شواهد قرآنی، مناجات خمس عشر.

مقدمه:

اهمیت دعا و دعا پڑوهی در میان مسلمانان خصوصاً شیعیان، موجبات توجه اندیشمندان مسلمان را به دعا به عنوان یکی از منابع سرشار عرفانی و معرفت الهی، فراهم آورده است؛ دوستداران و ارادتمندان اسلام، باقیات صالحات بسیاری از آثار مقدس دینی ائمه بزرگوار، از جمله سید ساجدین (ع) بر جای گذاشته اند؛ عده ای از جمله سید مهدی شجاعی در کتابی تحت عنوان "دست دعا، چشم امید" به ترجمه و شرح دریافت خود از مناجات خمس عشر پرداخته است.

- شجاعی، سید مهدی، دست دعا چشم امید، تهران: انتشارات نیستان، ۱۳۹۵.

ناشر درباره کتاب آورده است: «کتاب دست دعا، چشم امید؛ دریافتی است از مناجات خمس عشره امام سجاد(علیه السلام) ... مناجات‌هایی که تعبیر نویسنده از آنها چنین است: مناجات خمس عشره که از وجود قدسی حضرت سجاد(علیه السلام) تراوش کرده از لطافت و حلاوتی خاص و منحصر به فرد برخوردار است و به شرح دعا پرداخته است. ولی در این مقاله سعی شده از ابعاد اخلاقی مورد بحث قرار گیرد و شواهد قرآنی آن نیز آورده شود.

و عده ای نیز مقالاتی و رسالاتی در مورد تحلیل شکل و محتوای این دریای عظیم نگاشته اند، که در این زمینه می توان به آثار زیر اشاره کرد:

- علیدوست خراسانی، نورالله، بارگاه نور، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه السلام)، ۱۳۹۰.

نویسنده این اثر را در سه قسمت به رشته تحریر درآورده است، قسمت اول مربوط به کلیات بوده است. قسمت دوم کتاب مربوط به مناجات اول با عنوان مناجات توبه کنندگان است و این قسمت از هشت بخش تشکیل شده است. بخش سوم و بخش چهارم در مورد گناهان صغیره و کبیره، تمایز میان عفو و صفح، تکیه بر عفو الهی در روز قیامت و شهود و گواهان رستاخیز بحث شده است. ولی در این مقاله سعی شده به تمامی مناجات پرداخته شود نه فقط یکی از ابعاد مناجات.

- مصباح یزدی، محمدتقی، سجاده‌های سلوک، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله علیه)، ۱۳۹۳.

نویسنده در این کتاب به معنای واقعی مناجات پرداخته و سپس به شرح کامل مناجات خمس عشر به صورت مورد به مورد می پردازد. ولی در این مقاله علاوه بر معنای مناجات بر ابعاد اخلاقی پانزده گانه این مناجات نیز پرداخته شده است.

بحث و بررسی نمادهای اخلاقی مناجات خمس عشر با ذکر شواهد قرآنی:

الف: مفهوم واژه نماد

واژه‌ی نماد در لغت به معنای نمود، نما و نماینده(داد، ۱۳۹۰: ۳۰۱)، از کلمه‌ی یونانی *sumballein* به معنی به هم پیوستن و اتصال گرفته شده است. (دلشو، ۱۳۸۶: ۸) صاحب نظران در معنای اصطلاحی نماد تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند که عبارتند از:

الف. چیزی که به دلیل همبستگی، ارتباط قراردادی یا اتفاقی اما نه شباهت عمدی، نماینده‌ی چیز دیگر است یا چیزی که به چیز دیگر اشاره دارد، به ویژه علامت مرئی برای چیزی نامرئی از قبیل یک مفهوم یا آیین، مثلاً شیر سمبل شجاعت است و صلیب همواره سمبل مسیحیت.

ب. یک علامت اختیاری یا قراردادی مانند یک صفت، یک نمودار، یک حرف، یک علامت اختصاری که در ارتباط با حوزه‌ی ویژه‌ای از دانش‌ها مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی، موسیقی و... که برای نمایاندن اعمال، کمیت‌ها، فواصل، ظرفیت، جهت، عناصر، نسبت‌ها، کیفیت‌ها و امثال آن به کار می‌رود.

ج. واحد معینی از بیان که اندیشه‌ای انتزاعی را نشان دهد و به عنوان یک واحد، قابل مطالعه باشد.

د. علامتی قراردادی و غیرطبیعی که معنی آن موقوف به تفسیر باشد.

ه. یک شیء یا عمل که عقده‌ای سرکوفته را به واسطه تداعی ناآگاه بنماید.

و. یک عمل، صورت یا شیء مادی که دارای مفهومی فرهنگی است و استعداد برانگیختن یا تجسم مادی یک احساس را دارد. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۶)

با دقت در این معانی بیان شده فهمیده می‌شود که بسیاری از این تعاریف، در مورد معنای نماد و سمبل صدق نمی‌کند و در مورد نشانه و انواع آن صدق می‌کند.

نماد، بهترین تصویر ممکن برای تجسم چیزی است که نسبتاً ناشناخته است و نمی‌توان آن را به شیوه‌ای روشن تر نشان داد (همان، ۱۳۷۵: ۹) و در تعریفی دیگر نماد کوششی است برای بیان آنچه که به زبان نمی‌آید و در وصف نمی‌گنجد و چون از پاره‌ی تاریک روان به بخش روشن آن راه می‌یابد، حاوی رمز است... و هرچه نماد به جهان عینی محسوس و تجارب روزانه نزدیک تر باشد، به همان نسبت ضعیف تر است... نماد... در حکم مواد و مصالح با انگیزه‌های مطلوب و مناسبی برای خلق آثار هنری است و هنرمند با به کار بردن این مصالح، نمایشگر توانای آن چیزی می‌شود که در روان نهفته هر آدمی ناگفته مانده است (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۳۱)

ب: معنای واژه اخلاق

واژه اخلاق، از ریشه «خُلِقَ»، گرفته شده است و به معنای خوی، طبع، سنجیه و رفتار، به کار رفته است و از «لَقَخَ» ماده «خلقت»، به معنی صفاتی است که از انسان، جدا نمی‌شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷)

راغب اصفهانی، دو واژه «خُلِقَ» و «خُلِقَ» را دارای یک ریشه مشترک می‌داند؛ با این تفاوت که «خُلِقَ»، در مورد شکل طبیعی و ساختار ظاهری انسان، به کار می‌رود؛ ولی «خُلِقَ»، مخصوص صفات روحی و ساختار معنوی انسان است که به صورت اختیاری و با بصیرت، در او شکل گرفته است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۹۷)

واژه اخلاق در اصطلاح با توجه به جهان بینی‌های مختلف، تعاریف متفاوتی دارد؛ یعنی بینش هر مکتبی درباره جهان، از یک نوع سیستم اخلاقی، در آن مکتب، الهام می‌گیرد. مکتب مادی، قهراً نوعی از اخلاق و مکتب الهی نوع دیگر اخلاق را پیشنهاد می‌کند؛ آن کس که جهان را ناشی از یک اراده‌ی حکیمانه‌ی ازلی و انسان را نفخه‌ای الهی می‌داند و آن که در جهان، جز ظلمت و تاریکی و تصادف و حرکت‌های کورکورانه و بی‌مقصودی و بی‌هدفی، چیز دیگر نمی‌بیند، خواه ناخواه بینش متفاوتی را در اخلاق، دارا است و اساساً بعضی از مکتب‌ها در مسأله اخلاق، به بن بست می‌رسند. شهید مطهری در تعریف اخلاق، آن را فرآیندی می‌داند که منجر به ایجاد عادت و طبیعت ثانوی و یا ملکاتی می‌شود که با اختیار و تلاش پیگیر، در روح بشر، به وجود می‌آید و این طبیعت ثانویه، ساختار جدیدی در برابر طبیعت اولیه‌ی انسانهاست که از ابتدا همراه هر کس وجود دارد (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۶)

ج: اخلاق فردی :

اخلاق فردی، ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان‌ها است. از آنجا که برخی از خوی‌های اخلاقی، تنها جنبه فردی دارند و بدون در نظر گرفتن اجتماع، مطرح‌اند. به این گونه از خوی‌ها، اخلاق فردی می‌گویند. مانند فضیلت‌های صبر، حکمت، توکل، اخلاص، و عزت نفس (داودی، ۱۳۹۶: ۲۲)

د: اخلاق اجتماعی :

در مقابل اخلاق فردی اخلاق اجتماعی است. مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های حاکم بر رابطه احساسی با سایر انسان‌ها می‌باشد؛ مانند معاشرت نیکو، عدل، احساس، حسد و تکبر. که در رابطه فرد با انسان‌های دیگر، شکل می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که اگر یک انسان، تنها زندگی کند، برای او مطرح نخواهند بود. به این خوی‌ها اخلاق اجتماعی گفته می‌شود (همان)

ه : مناجات خمس عشر :

مناجات خمس عشر، مجموعه دعا‌های پانزده‌گانه‌ای که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است. مناجات خمس عشر در کتاب‌های صحیفه ثانیه سجادیه و بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۲) آمده است.
محمدتقی مجلسی پدر علامه مجلسی می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد».

4

بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در مورد مستجاب شدن دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت‌کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند (تهرانی، ۱۳۷۴: ۲۳۹)

و: شواهد قرآنی

به صورت مستمر سعی و تلاش عالمان علوم حدیث بر آن بوده است که علاوه بر فهم مدلول روایات، اطمینان نسبت به اصل صدور روایات حاصل نمایند؛ زیرا بسیاری از روایات جعلی به علت خدعه برخی از دشمنان به معصومان (علیهم السلام) نسبت داده شده‌اند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که از این امر آگاه بودند. در این نوع مواقع دستور دادند که قرآن کریم را معیاری برای تشخیص روایات جعلی از غیر جعلی قرار دهند:
مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ (کلینی، ۱۳۶۲: ۸۹)
(ای مردم آنچه از جانب من بشما رسید و موافق قرآن بود آن را من گفته‌ام و آنچه بشما رسید و مخالف قرآن بود آن را نگفته‌ام.)

نیز امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمودند:

«كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ (همان، ۶۹)

(هر موضوعی باید بقرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغیست خوش نما.)

این گونه روایات به روایات عرضه مشهورند و دربردارنده موضوعی بسیار مهم در عرصه حدیث پژوهی هستند؛ از این رو همواره مورد توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و نظر واقع شده‌اند. بررسی دیدگاه‌های آنان حکایت از اختلاف فراوان در کشف مدلول واقعی این احادیث دارد (معرفت، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

فهمیدن قوت و ضعف روایات از فواید تطبیق روایات بر قرآن است، زیرا دست یافتن به شواهد قرآنی روایات، صحیح بودن صدور آن ها را از جانب معصوم تقویت می کند و بخش عمده نیاز ما را به علم رجال و بررسی سندی آن برطرف می کند. نیز برخی از روایات که به خاطر ضعف سندی اعتبار خود را از دست داده اند. در سایه شواهد قرآنی قابلیت استناد و بهره برداری را می یابند و پر بارتر شدن تفاسیر روایی و شروح احادیث نیز از دیگر فواید آن به شمار می آید. با تطبیق شواهد قرآنی با روایات نکات و زوایای پنهان هر کدام آشکارتر خواهد شد. در باب تعارض روایات، با عرضه آن ها بر قرآن، امکان شناسایی حدیث صادر شده از اهل بیت و ترجیح آنچه صحیح است فراهم می آید (خرقانی، ۱۳۹۲: ۱۷)

*نمادهای اخلاق فردی مناجات خمس عشر با ذکر شواهد قرآنی :

اخلاق فردی ارزش های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان ها است که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می گیرد؛ مانند فضیلت های توبه، اخلاص، خوف و رجا، توکل، زهد. آشنایی با این مفاهیم عالیه در دعای مناجات خمس عشر و مطابقت آن با آیات قرآنی و بررسی مضامین قرآنی و روایی و همچنین درک هر چه بهتر و عمیق تر کلام ائمه اطهار (علیهم السلام) و پی بردن به عظمت شخصیتشان و الگو قرار دادن آن بزرگواران در همه امور و درس گرفتن از مفاهیم عمیق این مناجات و استفاده آن در زندگی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است که در این فصل به برخی از این نمادهای اخلاقی اشاره می شود.

5

الف: توبه

توبه عبارت است از ترک گناهان قولی، فعلی و فکری و تصمیم بر ترک آن ها در آینده و جبران گناهان گذشته (نراقی، ۱۳۹۰: ۳۳۸)

یکی از الطاف باری تعالی بر مخلوقاتش پذیرفتن توبه است تا به واسطه توبه بندگانش از گناهان پاک شده و به درجات عالیه کمالات دست یابند. امام سجاد (علیه السلام) در دعای خمسه عشر این طور از خداوند درخواست آموزش کرده است:

«وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ (همان) «به عزتت سوگند برای گناهانم آمرزنده ای جز تو نمی یابم.»

جهت شاهد قرآنی مناجات مذکور، آیه فوق است که خداوند در قرآن کریم همه مؤمنان را به توبه فرا می خواند:

(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ (نور: ۳۱) «ای مؤمنان به سوی حق توبه کنید تا فلاح و رستگاری

نصیب شما بشود.»

این آیه نوید دهنده رحمت الهی است که همه بندگان حتی گنهکاران را به سوی خداوند می خواند تا توبه کنند و به واسطه توبه به سعادت ابدی که همان خشنودی پروردگار است نائل گردند و در ضمن موید مناجات مذکور است که اگر کسی به سوی خداوند بیاید و توبه از گناهانش بکند و جز او هیچ کس را پذیرنده توبه اش نداند حتماً توبه اش را می پذیرد. این همه تاکید در آیات و روایات به این علت است، که برای دستیابی به اخلاق فردی که موجب سیر و سلوک الی الله درجات و مراتب گوناگونی می شود که سالک راه حق برای رسیدن به سرمنزل مقصود باید منازل و مقاماتی را طی کند. و برای پشت سر گذاشتن این منازل و مقامات باید ابتدا توبه و به بیان دیگر گناه زدایی کند. زیرا گناه مانع انجام کار خیر در دنیا و مایه ورود به جهنم است. کسی که می خواهد به سوی او سیر کند باید از دنیا و تعلقات آن روی برگرداند و با تمام وجود متوجه حق شود و این جز با دست برداشتن از منیت و هواها و شهوتها و به بیان دیگر انقلابی بزرگ از درون ممکن نیست و این عمل زمینه ساز اجابت دعوت خدا و استفاضه از فیض او و نخستین پله نردبانی است که آن سویش دریای بی کران وجود الهی است. (انصاری، ۱۳۶۱: ۲۵۳)

به همین خاطر امام سجاد (علیه السلام) در مناجات خویش با خداوند چنین می گوید:

«إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى غَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ (مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات المحبین)

«پروردگارا، تو همان کسی هستی که دری برای بندگانت به سوی عفو خود گشودی و آن را توبه نام نهادی و گفتی: به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای نصح. پس اکنون چه عذری دارد کسی که پس از باز شدن این در، وارد آن نمی‌شود؟»

حضرت آیت‌الله بهجت اولین و اساسی‌ترین گام برای توبه را پشیمانی می‌داند:

«استغفار از توبه است، هر چه مفید این مطلب باشد، ظاهراً؛ همان عزم [کافی است]. «کفی بالندم توبه»؛ «پشیمانی برای توبه کافی است.» [اگر] راستی‌راستی نادم باشد، به حسب ظاهر، تائب است اظهارش به استغفار است و به «توب الی الله (آیت الله بهجت، ۱۳۹۵: شماره ۲۱۳۴۳)

با توجه به سخن آیت‌الله بهجت پشیمانی از گناهان اولین مرحله برای توبه به درگاه باری تعالی است. چون فردی که از گناهان خود غافل است و از اعمال بد خود احساس گناه نمی‌کند، نمی‌تواند از خداوند طلب آمرزش و بخشش کند. پس می‌توان گفت که توبه پس از ندامت و پشیمانی محقق می‌شود، ولی پس از تحقق توبه، باید از آن گناهان دوری کرد و پایداری در توبه امر مهمی است.

نیز یکی دیگر از شرایط توبه چنگ زدن به لطف الهی و اخلاص ورزی است:

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)؛ (نساء: ۱۴۶) «مگر آن‌ها که توبه [و] جبران [و] اصلاح کنند و به [دامن لطف] خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند. آن‌ها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد.»

نیز توبه باید توبه نصح باشد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)؛ (تحریم: ۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است [با این کار] پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند.»

برای توبه نصح تفسیرهای مختلفی شده است که در مجموع می‌توان گفت:

«توبه نصح آن است که علاوه بر ارکان توبه و شرائط قبولی آن، شرائط کمال را نیز دارا باشد. شاهد این تفسیر آن است که در غالب تفسیرها شرائطی ذکر شده که همه از شرائط کمال به حساب می‌آیند، نه ارکان و شرائط قبولی؛ مثلاً برخی گفته‌اند: توبه نصح آن است که واجد سه شرط باشد: ترس از اینکه پذیرفته نشود، امید به اینکه پذیرفته شود، و ادامه اطاعت خدا. و یا اینکه «توبه نصح» آن است که گناه خود را همواره در مقابل چشم خود ببینی و از آن شرمند باشی و یا اینکه گفته شده: «توبه نصح» آن است که در آن سه شرط باشد: کم سخن گفتن، کم خوردن و کم خوابیدن. و برخی نیز گفته‌اند: توبه نصح آن است که توأم با چشم‌گریان و قلبی بیزار از گناه باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ به «معاذ بن جبل» از توبه نصح فرمود: «أَنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعْ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى الصَّرْعِ» (مجمع البیان: ۳۱۸) «آن است که شخص توبه کننده به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند؛ آن چنان که شیر به پستان هرگز برنمی‌گردد.»

چنین توبه‌ای، کمال توبه شمرده می‌شود و اگر انسانی که توبه کرده دوباره همان گناه را انجام دهد و دوباره توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود، ولی توبه کامل شمرده نمی‌شود. بنابراین یکی از نمادهای اخلاق فردی در مناجات خمس عشر توبه است. که حضرت سجاد (علیه السلام) در مناجات‌های خود با خدا روش توبه نمودن بنده به درگاه الهی را یادآور می‌شود تا الگو و نمونه‌ای برای بندگان معصیت کار باشد.

ب : خوف و رجا

از جمله فضائل مهم اخلاقی که در زندگی انسان نقش بسیاری ایفا می‌کند مسئله «خوف» و «رجاء» یا ترس و امید است. آدمی بایستی از خداوند و عظمت کبریائی او و نیز از پیامدهای پرونده عملکرد خویش ترس داشته و همچنین با در نظر گرفتن رحمت گسترده الهی به الطاف واسعه وی امیدوار باشند. همراه بودن صفت ترس و امید در زندگی عملی افراد مؤمن نقش تعیین کننده‌ای دارد.

ترس از خداوند افزون بر این که از کمالات معنوی می‌باشد سرچشمه بسیاری از فضائل انسانی، اصلاح نفسانی و سبب علاج امراض روحی است. خداوند آدمی را نیازمند به تغذیه، امنیت، تعلق داشتن به هم نوعان و... آفریده است ولی مهم‌ترین نیاز هر فرد، امید است. جهان تجلی آرزوهاست؛ ساخت و سازهای مدرن، به وجود آمدن تکنولوژی عظیم و... ارمغان امیدهاست؛ چنان که ناامیدی موجب قطع ریشه زندگی و در اغلب موارد مایه خودکشی یا انزوای اجتماعی است. امید است که کشاورز را به بذرافشانی و آبیاری... وامی دارد، دانش پژوه را به تحمل رنج ها و مادران را به بچه داری و فرزندنوازی رهنمون می‌شود. در طلوعه آن مناجات راغبین حضرت می‌فرمایند:

«الهی ... وَ اِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ اَخَافُنِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَانْ رَجَائِي قَدْ اَشْعَرَنِي بِالْاَمْنِ مِنْ نَقْمَتِكَ، وَ اِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ غَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ اَذْنَنِي حَسَنُ ثِقَّتِي بِثَوَابِكَ (همان ، مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشر، مناجات راغبین) «خدایا، ... اگر جرم و گناه مرا از عقوبت و کيفرت به هراس افکنده، همانا امیدم به لطف و کرمیت نوید ایمنی از انتقامت را به من بخشیده است؛ اگر گناهم مرا در معرض کيفرت درآورده است، وثوق و اطمینانم به پاداشت نوید می‌دهد.»

تعالیم و آموزه‌های دین اسلام برای حفظ روحیه خوف و رجا، و کنترل نیروی غضب و شهوت، تعالیم خویش را برای هدایت مردم در قالب مژده و هشدار، از طریق پیامبران به مردم ابلاغ کرده؛ از این‌رو به تناسب وعده‌های بهشت و سعادت اخروی، به انداز آنها نیز پرداخته و آنها را از سرپیچی دستورات خداوند بیم داده، تا از این‌راه، مسیر کمال را به آنها نشان داده و از گمراهی و ظلم و تبه‌کاری آنان را باز دارد؛ لذا در قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ اصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ (انعام: ۴۸) «ما پیامبران را نمی‌فرستیم، مگر برای مژده و هشدار، آنها که ایمان بیاورند و کارهای اصلاحی انجام دهند، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند.»

از آنجا که در وعید، نوعی هشدار وجود دارد که انسان را از خطرات برحذر می‌دارد به طور طبیعی در انسان ایجاد ترس می‌نماید و لذا انسان در آن مورد حساس شده و به نسبت شدت وعید، از انجام عملی که درباره آن وعید داده شده صرف‌نظر می‌کند و یا حداقل با احتیاط بیشتری عمل می‌نماید. قرآن نیز برای بیدار کردن انسانها و آگاه کردن آنها از خطرات پیش رو به آنها وعید می‌دهد و لذا در قرآن کمتر سوره‌ای است که خداوند، خبر از امت‌های سابقه و بلیات نازل بر آنها و از عقوبت قیامت و عذاب جهنم و خلود در آن نداده باشد، (طیب ، ۱۳۷۸ : ۱۰۶) چنانکه می‌فرماید:

(وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا) (طه: ۱۱۳) «و این گونه آن را قرآنی عربی نازل کردیم و انواع وعیدها را در آن بازگو نمودیم، شاید تقوا پیشه کنند یا برای آنان تذکری پدید آورد! بنابر این تمام وعده و وعیدها؛ بشارت‌ها و هشدارهای قرآن در راستای توجه انسان به سعادت دنیا و آخرت، و پرهیز از افتادن در ورطه سقوط و نابودی است.»

به بیان دیگر امید، سبب تلاش‌ها و ناامیدی سبب آفت هاست. ناامیدی از رحمت الهی از گناهان کبیره است. در آیات قرآنی آمده است: (لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ) (زمر: ۵۳)

یا در آیه‌ای دیگر آمده است: (مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ) (اعراف: ۱۵۴)

و یا آمده است:

«... وَ فِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (حجر: ۵۶) «برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند، هدایت و رحمتی بود.»

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ» (بینه: ۸) «خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. این (پاداش) کسی است که از پروردگارش بترسد.»

امید در انسان انگیزه تلاش را پدید می‌آورد. کسی که امیدی ندارد ادامه زندگی برای او کسالت‌آور و حتی نامطلوب می‌شود؛ انسان ناامید انگیزه ای برای کار و تلاش ندارد و از حرکت به سوی کمال باز می‌ماند.

به همین خاطر امام (علیه السلام) در هر یک از بندهای فراز مزبور حضرت با بیان آنچه موجب خوف از کیفر و آنچه باعث امید انسان به خداوند می‌گردد، به نوعی بین حالت خوف و رجا تعادل و توازن برقرار می‌کنند. در بند اول به راه طولانی سفر آخرت و نداشتن زاد و توشه کافی اشاره دارند که باعث نگرانی انسان می‌گردد. اما از سوی دیگر، می‌فرمایند که توکل و اعتماد به رحمت بی‌نهایت خدا به انسان امید می‌بخشد و باعث التیام خاطر او می‌گردد. یکی از توصیه‌های رایج در فرهنگ دینی ما که دارای کاربرد فراوانی است فراهم ساختن زاد و توشه برای آخرت می‌باشد (سجاده‌های سلوک، شرح مناجات الراغبین) یکی از برکت‌های خوف این است که ارزش‌های انسانی را در آدمی ایجاد می‌کند و می‌پروراند. فیض کاشانی، عارف، محدث و دانشمند اخلاق شیعه، در این باره می‌نویسد:

8

«خوف، فضایل را در عمق جان انسان می‌رویاند و رذایل را می‌سوزاند، شهوت‌ها را قلع و قمع و لذت‌ها را تیره و مکدر می‌سازد. در نتیجه، گناهانی که پیش‌تر نزد او دوست داشتنی بود، دیگر در نزدش ناپسند و زشت و نفرت‌انگیز می‌گردد، همانگونه که غسل برای کسی که می‌داند در آن سمی مهلک وجود دارد، نامطلوب است. بنابراین شهوت‌ها به واسطه خوف می‌سوزند و اعضا و جوارح، ادب می‌پذیرند و در دل، فروتنی، خواری و خضوع در برابر عظمت خدا پدیدار و خودبزرگ بینی، کینه و حسد از دل ریشه‌کن می‌شود. بلکه بر اثر خوف، پیوسته در اندیشه عاقبت خویش فرو می‌رود و در نتیجه، نسبت به لحظه لحظه سرمایه عمر خویش بخل می‌ورزد و نفس را پیوسته نسبت به آنچه از دل او می‌گذرد و قدم‌هایی که برمی‌دارد و سخنانی که می‌گوید، بازخواست می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۷۰)

ج : توکل

توکل، اعتماد و اطمینان قلبی فرد در تمام کارهای خود به خدا، و محول کردن همه امور به او، (نراقی، ۱۳۸۱: ۷۵۸) و اعتماد کردن به حکم، تا در سایه اعتماد به او انسان به رحمت او آرامش یابد (طوسی، ۳۳)

توکل یکی از نمادهای اخلاق فردی و از بالاترین درجات اهل یقین و منزلی از منازل سالکین الی الله است (همان، ۷۵۸)

حضرت سجاد (علیه السلام) در مناجات الراغبین می‌فرماید:

«إِلَهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ. (همان، مفاتیح الجنان، مناجات راغبین) «خدایا هرچند در آمدن به سویت توشه‌ام اندک است ولی، گمانم بر توکل به تو همواره نیکو است.»

امام سجاد (علیه السلام) در این مناجات به افراد یادآور می‌شود که در سفر آخرت داشتن زاد و توشه کافی از ضروریات است ولی با داشتن توکل و حسن اعتماد به باری تعالی می‌توان این مسیر را طی کرد. توکل و حسن ظن به رحمت بی‌پایان خداوند به انسان‌ها امید می‌بخشد و در واقع اگر کسی از اعمال بد خود ناراحت باشد و در مقابل به بخشش و رحمت خدا امیدوار باشد در این زمان از خداوند درخواست می‌کند که گناهانش را ببخشد و او را از آتش جهنم دور کند. در واقع امام

سجاد(علیه السلام) در این مناجات به ما می آموزد که با همت و پشتکار در مقام گفت و گو با خدای درجات متعالی را درخواست کنیم. شاهد قرآنی این فراز از مناجات می توان به این آیه استناد کرد:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)؛ (طلاق: ۳) «توکل به خداوند یعنی اعتماد و اطمینان به او در امری.»

مساله توکل به عنوان یک فضیلت مهم اخلاق فردی است که در بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تاکید بسیاری شده است که بدون آن نمی توان به مقام قرب الهی رسید. با بررسی آیات قرآنی دیده می شود که مساله توکل در زندگی پیامبران الهی درخشش فوق العاده ای دارد، و یکی از دلایل مهم پیروزی آن ها داشتن همین فضیلت اخلاقی بوده است. **(وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ اجْعَلْ لِي قَوْمًا يُؤْمِنُونَ أَتَى بِهَذَا الْكُفْرَ الْكَبِيرَ)؛ (یونس: ۷۱) «سرگذشت نوح را بر آن ها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید) من بر خدا توکل کرده ام! فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید، سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند(تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من خاتمه دهید (لحظه ای) مهلتم ندهید!»**

در این آیه شریفه اشاره به این است زمانی که نوح(علیه السلام) در برابر دشمنان نیرومند و لجوج و متعصب قرار گرفت، با اعتماد به خداوند و توکل بر ذات پاکش در برابر همه آنان مقاومت کرد. و در سوره هود آمده است:

(إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ)؛ (هود: ۵۶) «من، بر «الله» که پروردگار من و شماست توکل کرده ام!»

حضرت هود(علیه السلام) هنگامی که از سوی قوم بت پرستش تهدید به مرگ می شود، با صراحت به آن ها می گوید:

(قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِي إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ)؛ (هود: ۵۵-۵۴) «من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواه باشید که از همتایانی که برای خدا قرار داده اید

بیزارم - همه شما برای من نقشه بکشید، و لحظه ای مرا مهلت ندهید(اما بدانید کاری از شما ساخته نیست چرا که) - من توکل بر خداوندی کرده ام که پروردگار من و پروردگار شماست.»

حضرت هود(علیه السلام) نه تنها به قدرت عظیم مخالفان بت پرست و اعتنا نمی ند، بلکه آن ها را به قیام بر ضد خود نیز تحریک می کند، تا مخالفان خود ثابت کند که قلب و روح او به فرد دیگری وابسته است که با توکل بر او ذره ای واهمه از توطئه های آنان ندارد، هر چند که نیرومند و باشند، و این گویای این است که توکل بر خدا باعث شجاعت و و استقامت افراد می شود.

حصول این صفت با ارزش در صورتی است که انسان همه کارهایی را که در عالم هستی انجام می گیرد، از جانب پروردگار بداند و هیچ قدرتی را جز او تاثیرگذار نداند و معتقد باشد که هیچ کس بالاتر از او نیست و در قلب و دل به خدا اعتماد و تکیه کند(همان ، معراج السعاده ، ۷۵۸)

در مقابل نیز **(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ (آل عمران: ۱۵۹) «چون قطعاً خدا کسانی را که توکل می کنند، دوست دارد.»**

در این راستا باید دقت کرد که توکل بر خدا مانع از توسل به اسباب نیست؛ زیرا جهان طبیعت، جهان اسباب و مسببات است، هر بود و نبودی به دنبال وجود و عدم علت های طبیعی خود است ولی همه این علت ها به علت و مبدأ اول بازگشت می کنند و همه این علل و اسباب به فرمان او و طبق اراده و خواست او انجام وظیفه می نمایند.(سبحانی ، ۱۳۹۱ : ۲۱۱) از آنچه بیان شد روشن می شود که توکل یکی از فضیلت های اخلاقی و یکی از مصادیق آن است و اخلاق و توکل ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

*نمادهای اخلاق اجتماعی در مناجات خمس عشر و ذکر شواهد قرآنی آن ها

اخلاق اجتماعی از مهمترین بخش های اخلاق اسلامی است و از آنجا که انسان ضرورتاً نیازمند زندگی در اجتماع می باشد و به یاری دیگر انسان ها و یاری رساندن به دیگران وابسته است. آشنایی و رعایت مسائل این قسم از اخلاق بسیار لازم به نظر می رسد. با توجه به آیات و روایات و تاملی کوتاه در زندگی اطراف خود به خوبی ملاحظه می شود که بسیاری از صفات ناپسند و گناهان از همین اجتماع و ارتباط برمی خیزد و بسیاری از صفات نیکو و ثوابها و فضیلتها از همین بخش است.

الف : عدم خشم و غضب

حضرت سجاد(علیه السلام) می فرمایند:

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً وَ إِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً وَ بِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً وَ لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً»

(همان ، مفاتیح الجنان ، مناجات الشاکین) «خدایا، به تو شکایت می کنم از نفسی که پیوسته مرا به زشتی و پلشتی فرمان می دهد و به خطا و سرپیچی مبادرت می ورزد و به معصیت و نافرمانی تو حریص است و مرا در معرض خشم و غضب تو می افکند...»

خشم یکی از نعمت های بزرگ خداوندی، که در وجود انسان ها به ودیعه نهاده شده است و به واسطه آن انسان برای بقای خویش، در برابر ناملايمات طبیعت تلاش می کند و به بازسازی و آبادی دنیا و آخرتش مشغول می شود. جهاد با دشمنان، حفظ نظام بشر، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای تعزیرات، دفاع از جان و مال و جهاد با نفس، فقط به کمک و یاری این گزینه ممکن می گردد و اگر گزینه خشم نبود، بشر رو به نابودی و تباهی می گذاشت. از سوی دیگر، همین نیروی حیاتی و غریزی می تواند ویران کننده نیز باشد، در حدی که بر انسان غلبه می کند تا آنجا که اعمال و کردار فرد از کنترل عقل و دین و تبعیت از آنها خارج می شود. دین مبین اسلام ما را به فرو خوردن خشم و کظم غیظ دعوت می کند و در آیات و روایات و احادیث فراوانی تأکید بر این صفت پسندیده شده است. در این مناجات امام اشاره به خشم منفی می کند که خشم ناسالم، از باورهای ناسالم سرچشمه می گیرد و معمولاً به صورت حرکاتی چون لگد زدن، پا به زمین کوبیدن، اعتصاب، فریاد زدن و... تظاهر پیدا می کند(آلبرت آلیس، ۱۳۸۱: ۸۵) این نوع خشم، به صورت بالقوه، خطرناک ترین هیجان است. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «أَلَا إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ تُوَقَّدُ فِي جَنْبِ ابْنِ آدَمَ. أَلَمْ تَرَوْا إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَ انْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ(الرضی ، ۱۴۲۲ : ۱۹۶)

آگاه باشید که خشم، آتشدانی است که در وجود آدمی، آتش می افروزد. آیا سرخی چشمان و تورم رگ های گردنش را هنگام خشم ندیده ای؟»

از جمله موارد پسندیده ابراز خشم از دیدگاه قرآن و حدیث عبارتند از: احقاق حق و جلب رضایت پروردگار، هرگاه انسان حق خویش را در حال ضایع شدن ببیند، هیجان خشم موجب می شود که فرد از خود واکنش نشان دهد و از حق خود دفاع نماید(ژاله فر ، ۱۳۸۲ : ۲۵۴)

مهم ترین این حق ها، حق بندگی خداوند متعال است. علی(علیه السلام) می فرماید:

«پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر دنیا هرگز خشمگین نمی شد، ولی هرگاه برای حق غضب می کرد، آخدی را نمی شناخت و خشمش فرو نمی نشست تا آنکه حق را یاری کند و خشمش تنها برای خدا بود(فیض کاشانی ، ۱۳۳۹ : ۳۰۳)

امام رضا(علیه السلام) نیز می فرماید:

«چنانچه در موردی خواستی غضب کنی، پس متوجه باش که خشم خود را در جهت کسب خشنودی خداوند اعمال کنی(ابن بابویه : ۲۹۲)

از نمونه این خشمها، خشم حضرت موسی(علیه السلام) است. قرآن کریم داستان آن حضرت را چنین بیان می دارد:

(وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَوْاحِ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتَنُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ (اعراف: ۱۵۰) «و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من، جانشینان بدی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)) سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید. او گفت: ای فرزند مادرم! این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس کاری نکن که دشمنان مرا شامت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!»

نکاتی چند در موضوع بحث از این آیه قابل برداشت است:

الف. خشم حضرت موسی (علیه السلام) صرفاً به خاطر خداوند متعال و تقدیس ساحت احدیت او از هر گونه شرک و بت پرستی بود:

(وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِن خَلِيهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌّ أَلَمٌ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ)؛ (اعراف: ۱۴۸) «قوم موسی بعد (از رفتن) او (به میعادگاه خداوند)، از زیورهای خود گوساله‌ای ساختند؛ جسد بی‌جانی که صدای گوساله داشت! آیا آنها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید و ایشان را به راه (راست) هدایت نمی‌کند؟! آن را (خدای خود) انتخاب کردند و ظالم بودند!»

ب. ترکیب «غضببان اسفا» شدت ناراحتی و خشمی را می‌رساند که در آن نوعی ناراحتی و اندوه نهفته است و آن تأسفی بود که به خاطر مردم به حضرت موسی (علیه السلام) دست داده بود.

ج. شدت خشم و ناراحتی حضرت موسی (علیه السلام) همه را شامل می‌شد، حتی آنهایی که در پرستش گوساله با سامری همراهی نکردند و از جمله آنان برادرش، هارون (علیه السلام)، بود. این خشم به خاطر سکوت هارون (علیه السلام) در برابر عمل ناشایست قوم او بود.

د. خشم حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به هارون (علیه السلام) از همه بیشتر بود و آن به خاطر مسؤولیتی بود که به او واگذار کرده بود و گمان می‌کرد که او در انجام مسئولیت خویش کوتاهی کرده است:

(قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي)؛ (موسی) گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند...؛ (طه: ۹۳-۹۲) «از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!»

ولی هنگامی که فهمید هارون (علیه السلام) وظیفه خویش را به درستی انجام داده است و در این راه، نزدیک بود جانش را از دست دهد، دست به درگاه پروردگار برافراشت. (و قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)؛ (اعراف: ۱۵۱) «موسی) گفت: پروردگارا! من و برادرم را ببامرز و ما را در رحمت خود داخل فرما، و تو مهربانترین مهربانانی.»

بالآخره خشم و عصبانیت حضرت موسی (علیه السلام) بنی اسرائیل را خیلی زود متوجه عمل خویش ساخت (تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۷۹) به یقین اگر حضرت موسی (علیه السلام) با خونسردی با این مسأله برخورد می‌کرد، چه بسا بی‌تفاوتی او را دلیل بر امضای گوساله پرستی می‌گرفتند و بعدها مبارزه با آن بسی مشکل‌تر می‌شد، ولی این خشم بسیار مؤثر واقع شد و تکان سختی بر آنان وارد کرد (همان، ج ۳، ۳۷۹)

البته نباید از این نکته نیز غافل شد که حضرت موسی(علیه السلام) در مرحله‌ای دچار افراط در ابراز خشم گردید و نسبت به برادرش هارون پرخاشگری نمود و الواح را که حاوی کلمات الهی بود، بر زمین انداخت. به گفته‌ای دیگر، دچار جابجایی خشم شده بود؛ یعنی به جای آنکه خشم خویش را بیشتر متوجه سامری و قوم ساده‌لوح کند، آن را نسبت به هارون و الواح ابراز کرد.

ب: فروتنی

امام سجاد(علیه السلام) در دعای تائبین می فرماید:

«وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ عَنَوْتُ بِالْأَسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ (مفاتیح الجنان ، مناجات تائبین)

«... به پیشگاهت با توبه و انابه فروتنی نمودم، و با ذلت و خواری به درگاهت تسلیم شدم، اگر مرا از درگاهت برانی به که روی آورم؟ و اگر از آستانت خود بازگردانی به که پناه ببرم؟»

فروتنی و نرم خوئی میوه شیرین معرفت نسبت به حقایق هستی و احکام الهی و صفات اخلاقی و موفقیت خویش و مردم است. که از طریق آن درهای رحمت الهی بر روی بندگان باز می‌شود. فروتنی نوعی شکسته نفسی است که مانع خودبزرگ بینی آدمی می شود و در قیاس با دیگران شاخه های متنوعی پیدا می کند. که می توان از جهتی به دو قسم فروتنی ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود.

فروتنی ممدوح آن است که انسان از مقام و جایگاهی که در آن قرار دارد راضی باشد؛ ولی در عین حال در دید خود، خود را پایین‌تر از آن مقام قرار دهد. از این رو «تواضع» غیر از خوار جلوه دادن خود است که در روایات ما به شدت از آن منع شده است، که فروتنی خود بر دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می شود که عبارت است از:

۱- فروتنی در برابر خدا، که از خواص اصلی عبودیت و بندگی است و بدون آن ماهیت بندگی محقق نمی شود.
۲- فروتنی در برابر غیر خداوند؛ مانند انسان‌های با ایمان یا انسان‌هایی که فروتنی در برابر آن‌ها اثر مثبت دارد و موجب جذب آن‌ها به سوی ارزش‌ها می‌گردد.

دیگر فروتنی در برابر خدا؛ در ارزیابی توان و ناتوانی خود در برابر آفریدگار تعالی، به هر نسبت آدمی به نیازهای بی شمار خود و حقارت، ذلت، فقر، جهل، بیچارگی، ناتوانی و ضعف خویش آگاه شود. از عزت، رفعت، کبریاپی، توانایی و بی نیازی، بنده پروری و فیض بی کرانه ی حق تعالی باخبر می‌گردد.

و به فرموده ی امام علی(علیه السلام): «بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ (بحارالانوار ، ج ۶۷)

«اگر بهشت و جهنم هم نباشد، تو را می پرستم، زیرا در تمام هستی فقط تو را یافتم که لایق پرستش می باشی.»

خدا به حضرت موسی(علیه السلام) وحی کرد:

«ای موسی! آیا می دانی چرا از میان آفریدگانم تو را برای سخن گفتنم(کلیم الله شدن) برگزیدم؟ عرض کرد: پروردگارا! علت آن چه بود؟ فرمود: ای موسی! من در میان بندگانم کسی را از تو فروتن تر در برابر خود ندیدم! ای موسی تو چون نماز می گذاری گونه ی خویش را بر خاک می نهی(اصول الکافی ، ج ۲: ۱۲۳)

مشکل ابلیس ها، قارون ها و فرعون ها همین فقدان فروتنی و محرومیت از خودشناسی است.

در مقابل فراوانند کسانی که حاضر نیستند خاکسار درگاه حق باشند و سر به سجده اش بسایند، گویا خود را بزرگ تر از

این حرف ها می بینند. خدای تعالی نیز می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)؛ (غافر: ۶۰) «در حقیقت کسانی که از دعا و عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت و خواری در دوزخ در آیند.»

بنابراین انسان به همان اندازه که خود را به حقارت و ذلت و ناتوانی و نیازمندی شناخت، باید خدا را به عزت و رفعت و کبریایی و توانایی و بی نیازی و بنده پروری و ذره نوازی بشناسد و این شناسایی نیازمند لوازمی است که به کلیات آن اشاره می شود.

۱. برای خود حقی بر پروردگار خود نداند پس نعمت ها و عطاها را کوچک نشمارد و نگوید خدا به فلان و فلان چنین و چنان و به من چیزی نداده است.

۲. در برابر آنچه خدا برایش خواسته و پیش آورده، خواه موافق میلش باشد خواه مخالف، راضی و تسلیم بوده و چون و چرا در دل و زبان نداشته باشد.

۳. آفریننده و پرورش دهنده و منعم خود را از جان و دل دوست دارد و تنها به او دل ببندد و در رسیدن به هر خیر و خواسته ای که دارد تنها امید و قوت دل و تکیه اش او باشد و نیز در برابر هر خطر و حادثه ای از پا در نیاید و خود را تنها نبیند و انتظار یاری کردن او را از دل نبرد (دستغیب شیرازی، ۱۳۷۶: ۵۲۳)

۴. همیشه در مقام اظهار بزرگی و بزرگواری و نعمت های نامنتهای پروردگار فروتن باشد. بنابراین از ریاکاری و خودنمایی در عبادات سخت پرهیز کند و هیچ گاه بزرگی خود و جلوه ی نفس را طالب نشود و از خود نمایی و تزکیه نفس برحذر باشد و در تمام حالات، نشستن و برخاستن، راه رفتن و سخن گفتن بنده وار باشد، (همان: ۵۲۳) (و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)؛ (فرقان: ۶۴) «و بندگان شایسته ی خداوند رحمان آنانند که بر زمین راه می روند از روی نرمی و افتادگی.»
ج: عدم بخل ورزیدن :

امام سجاد(علیه السلام) در دعای الشاکین می فرماید:

«إِنَّ مَسْئَلَةَ الشَّرِّ تَجَزَعُ وَ إِنَّ مَسْئَلَةَ الْخَيْرِ تَمْنَعُ (مفاتیح الجنان ، مناجات التائبین)

«اگر شر و بدی به او رسد بی تابی کند و اگر خیری به او رسد خودخواهانه از احسان باز ایستد.»

انسانی که صرفاً به بعد حیوانی خویش می پردازد و بر مدار عقلانیت و پیام فطرت گام بر نمی دارد، کم طاقت و سبک سر است. از این روی، وقتی با خسارت مالی و جانی مواجه می شود و سختی و بلا می بیند، صبر و طاقت از دست می دهد و بی تاب می کند. اما آن گاه که خیر و منفعتی به او می رسد، از روی خودخواهی آن خیر و دارایی را برای خود حفظ می کند و در اختیار دیگران قرار نمی دهد. این دو ویژگی نفس انسان در قرآن این گونه آمده است:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا)؛ (معارج: ۲۱-۱۹) «به راستی که انسان

سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند، و چون خیری به او رسد بخل ورزد.»

در تفسیر المیزان آمده است: هلوع صفتی است مشتق از هلع و آن عبارت است از شدت حرص و همچنین گفته اند که هلوع را دو آیه بعدی تفسیر کرده و آن انسانی است که وقت اصابت شر بی تابی می کند و وقتی خیری به او برسد از انفاق به دیگران خودداری می کند. انفاق از ریشه ی «نفق» یکی از نمادهای اخلاق فردی در لغت به معنی گذشتن، از بین رفتن و تمام شدن یک چیز است. (مفردات الفاظ القرآن: ۸۱۹) انفاق یعنی خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب از چیزهایی است که قرآن و روایات در باره آن بسیار تشویق کرده اند و آن یکی از اسباب تعدیل ثروت و پر کردن شکاف جامعه ها است، بخل و امساک هر قدر مذموم و منهی است در مقابل انفاق مانند آن و بیشتر از آن ممدوح می باشد (قاموس قرآن ، ج ۷: ۹۸)

خداوند می فرماید: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (بقره: ۲۶۲)

و نیز آنان را به زارعی تشبیه کرده که با کاشتن یک دانه، هفتصد دانه بلکه بیشتر بدست می آورند. (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ) (بقره: ۲۶۱)

در اصطلاح «انفاق» به معنی بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که از طریق صدقه و بخشش مال خویش در راه جهاد، دین و هر آنچه خدا بدان فرمان داده، انجام می گیرد. (تفسیر مجمع البیان، ج ۲: ۵۱۵)

خداوند در قرآن می فرماید: (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ* وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ)؛ (سبأ: ۳۹) «آن چه را در راه خدا انفاق کنید خدا جای آن را پر می کند و او بهترین روزی دهندگان است.»

انفاق کردن در حقیقت یک تجارت پر سود است چرا که خداوند عوض آن را بر عهده گرفته است و هنگامی که شخص کریمی عوض چیزی را بر عهده می گیرد، مراعات برابری و مساوات نمی کند بلکه آن را چند برابر و گاه صد چندان می کند. (تفسیر نمونه، ج ۱۸: ۱۱۷)

انفاق از مال و دارایی، همانند هرس کردن درختان است که به ظاهر از آن کاسته می شود ولی این کاستن توأم با رشد و فزونی می باشد. انفاق کردن از مال رزق و روزی انفاق کننده را افزایش می دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۷۰) رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «هرگاه خواستی خداوند ثروتت را بیفزاید، زکات آن را بپرداز» (بحار النوار، ج ۸۲: ۱۶۲)

در جای دیگر خداوند می فرماید: «حکایت آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می کنند حکایت دانه ایست که هفتصد خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد دو برابر هم می کند که خدا وسعت بخش و داناست.» (بقره: ۲۶۱)

این آیات، مؤمنین را ترغیب و تشویق به انفاق در راه خدا می نماید و در ابتدا جهت افزایش و برکت مالی که انفاق می کنند مثالی می زند که یک درهم آن هفتصد درهم می شود چه بسا خداوند مَنان برکتش را افزون تر هم می کند. (تفسیر المیزان، ج ۲: ۵۸۷)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «کلید های روزی رو به عرش اند و خداوند روزی های مردم را به اندازه هزینه کردن هایشان در راه خدا فرو می فرستد پس هر که زیاد هزینه کند، روزی اش افزوده می شود» (هندی، ج ۶: ۳۵۰)

از آیات قرآن و روایات معصومین (علیه السلام) استفاده می شود که خداوند در برابر انفاق کردن مؤمنان مقدار زیادی بر اموال آنان می افزاید و انفاق سبب استحکام بنای جامعه و موجب نزول برکات الهی می گردد (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۶۱)

در مقابل انفاق واژه «بخل» است (فیروز آبادی، ج ۳: ۳۳۳) که در لغت عرب به معنای «منع و إمساك (المفردات فی غریب القرآن: ۱۰۹) و ضدّ «کرم و جود» (لسان العرب، ج ۱۱: ۴۷) است و در فارسی، به معنای «زُفتی و تنگ چشمی» (فرهنگ معین، ج ۱: ۴۷۷) است.

فیروز آبادی، در تبیین معنای «بخل»، گفته است:

«الْبُخْلُ وَ الْبُخُولُ، بِضَمِّهِمَا، وَ كَجَبَلٍ وَ نَجْمٍ وَ عُتُقٍ: ضِدُّ الْكَرَمِ (قاموس المحيط، ج ۳: ۳۳۳) بخل و بخول، هر دو به ضمّ با، و نیز بر وزن های جَبَلٍ وَ نَجْمٍ وَ عُتُقٍ، ضِدُّ كَرَمٍ است.»

راغب اصفهانی نیز می گوید:

«الْبُخْلُ: إمساكُ الْمُقْتَنِيَاتِ عَمَّا لَا يَحِقُّ حَبْسُهَا عَنْهُ، وَ يُقَابِلُهُ الْجُودُ (المفردات فی غریب القرآن، ۱۰۹)

بخل، نگه داشتن دارایی ها از جاهایی است که حبس از آن، شایسته نیست [و در آن جاها باید مصرف شود]. مقابل آن، بخشش است.»

ماده «بخل» در مقابل وجود و سخاوت است و در لغت به معنای بخیل شدن، خست و امساک و نگه داشتن اموالی است که نگه داری آنها سزاوار نیست (همان)

بخل در اصطلاح چنانچه در کتاب شریف «معراج السعاده» آمده عبارت است از: «امساک کردن در مقامی که باید بذل کرد و ندادن آنچه را که باید داد و آن طرف تفریط است و افراط آن، اسراف است، که عبارت است از: خرج کردن آنچه نباید خرج کرد. و این دو طرف، مذموم است و وسط آنها که صفت جود و سخا بوده باشد، پسندیده و محمود است (معراج السعاده: ۳۹۴)

با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی فوق الذکر باید گفت: بخل یکی از رذائل اخلاقی است که انسان را از خرج کردن آنچه در تحت اختیار اوست، منع می کند؛ خواه از حقوق الهی باشد، مانند زکات، خمس، و یا حقوق خلقی، مانند نفقه های واجب، دیونی که وقت پرداخت آنها رسیده و یا از امور با فضیلت، مانند: صدقه، انفاق برای عیال و خویشان و همسایگان.

بسیاری از مفسران، برای بخل، اصطلاحی شرعی قائل شده اند که محدوده آن، تنگ تر از معنای لغوی آن است. آنچه در بیان این اصطلاح و تعیین محدوده آن، مشهورتر است، آن که بخل، پرداخت نکردن واجبات مالی ای مانند زکات است (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵: ۲۶۴)

این رذیلت اخلاقی همانند دیگر رذایل اخلاقی دارای خاستگاه و ریشه ها و بسترهایی است که شناسایی آن کمک می کند تا در درمان این بیماری از آن ها بهره برد.

نتایج :

نتایج حاصله از این پژوهش به شرح زیر است :

- ۱ - نماد، بهترین تصویر ممکن برای تجسم چیزی است که نسبتاً ناشناخته است و نمی توان آن را به شیوه ای روشن تر نشان داد.
- ۲ - اخلاق ملکه ای نفسانی است که کار به آسانی از آن صادر می شود. برخی از این ملکات فطری و ذاتی اند، و پاره ای از آنها نیز با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آنها، به دست می آیند...؛ چنان که بخیل در ابتدا با سختی و جان کندن چیزی را می بخشد، اما در اثر تکرار، بخشش به صورت خوی و عادت او در می آید. اخلاق به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می شود. اخلاق فردی، ارزش های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان ها است که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می گیرد؛ مانند فضیلت های صبر، حکمت، توکل، اخلاص، و عزت نفس، رذیلت های پر خوری، شتاب زدگی و سبک مغزی. و مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش ها و ضد ارزش های حاکم بر رابطه احساسی با سایر انسان ها می باشد؛ مانند معاشرت نیکو، عدل، احساس، حسد و تکبر.
- ۳ - مناجات خمس عشر، مجموعه دعاهای پانزده گانه ای که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است. مناجات خمس عشر در کتاب های صحیفه ثانیه سجاده و بحار الانوار آمده است. توبه، خوف و رجا، توکل، از نمادهای اخلاق فردی در مناجات خمس عشر با توجه به آیات قرآنی است
- ۴ - عدم خشم و غضب، فروتنی، عدم بخل ورزیدن، نمادهای اخلاق اجتماعی در مناجات خمس عشر با توجه به آیات قرآنی است.

منابع :

- ۱ - داد، سیما، «فرهنگ اصطلاحات ادبی» واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه‌ی تطبیقی و توضیحی، تهران، مروارید، چاپ پنجم: ۱۳۹۰
- ۲ - دلشوی، مارگریت لوفلر، «زبان رمزی افسانه‌ها»، مترجم: جلال ستاری، تهران، توس، چاپ دوم: ۱۳۸۶
- ۳ - پورنامداریان، تقی، «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی»: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن‌سینا و سهروردی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم: ۱۳۷۵
- ۴ - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول: ۱۳۷۴ ش، ج ۲۴
- ۵ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مترجم: مفردات الفاظ قرآن»، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم: ۱۳۷۴، ج ۱
- ۶ - مطهری، مرتضی، «فلسفه اخلاق»، تهران، صدرا، چاپ سی و هشتم: ۱۳۹۲
- ۷ - داودی، محمد، «کتاب اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)»، تهران، معارف، ۱۳۹۶
- ۸ - مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳ ق، ج ۹۱
- ۹ - تهرانی، آقا بزرگ، «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، بیروت، دارالاضواء، بی تا، چاپ اول: ج ۲۲
- ۱۰ - نراقی، مهدی، «جامع السعادات»، مترجم: کریم فیض، قم، انتشارات قائم آل محمد، چاپ سوم: ۱۳۹۰، ج ۲
- ۱۱ - انصاری، عبدالله، «منازل السائرین»، مترجم: روان فرهادی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱
- ۱۲ - حقیقت استغفاراز دیدگاه آیت الله بهجت (رحمه الله علیه)، روزنامه کیهان، ۱۳۹۵، شماره ۲۱۳۴۳.
- ۱۳ - مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، «تفسیر نمونه»، ج ۲۴، ص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ قرطبی، محمدبن احمد، «تفسیر قرطبی»، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱۰
- ۱۴ - طیب، سید عبدالحسین، «أطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، ج ۹
- ۱۵ - فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، «المحجّه البیضاء فی تهذیب الحیاء»، مترجم: محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۷
- ۱۶ - نراقی، احمد، «معراج السعاده»، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم: ۱۳۸۱
- ۱۷ - طوسی، محمدبن حسن، «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، چاپ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ج ۱۰
- ۱۸ - البرت الیس، «هیچ چیز نمی تواند ناراحت کند»، مترجم: مهرداد فیروز بخت، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱ ش
- ۱۹ - محمد بن حسین شریف الرضی، «المجازات النبویه»، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق
- ۲۰ - تقی زالهفر، «مبانی روانشناسی از دیدگاه مکتب اسلام»، زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۸۲
- ۲۱ - محمد بن مرتضی فیض کاشانی، «المحجّه البیضاء فی تهذیب الإحیاء»، ج ۵، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۳۹
- ۲۲ - محمد بن علی ابن بابویه، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، بی تا
- ۲۳ - دستغیب شیرازی، عبدالحسین، «قلب سلیم»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم: ۱۳۷۶
- ۲۴ - جوادی آملی، عبدالله، «تسنیم تفسیر قرآن کریم»، قم، اسراء، چاپ هفتم: ۱۳۸۶، ج ۹
- ۲۵ - قرشی، علی اکبر، «قاموس قرآن»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم: ۱۴۱۲ ق
- ۲۶ - طبرسی، فضل بن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، مترجم: علی کرمی، تهران، فراهانی، ۱۳۷۹

- ۲۷ - قمی، عباس، «مفاتیح الجنان»، موسوی دامغانی، تهران، قدیانی، چاپ سوم: ۱۳۷۳
- ۲۸ - «سجاده های سلوک: شرح مناجات های حضرت سجاد(علیه السلام)»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله علیه)، چاپ اول: ۱۳۹۰
- ۲۹ - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش